



بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا، جانبازان قم - 28 / مهر / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا بنت رسول الله يا فاطمة المعصومة صلوات الله عليك و على اباائك الطيبين الطاهرين المطهرين. با کسب اجازه از روح مطهر حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام الله علیها) که این محفل معنوی و ملکوتی در زیر سایه‌ی آن بزرگوار تشکیل شده است.

قم در بسیاری از مسائل سرآمد است. در باب مسئله‌ی شهادت و شهیدان و خانواده‌های شهیدان هم، قم يك شهر سرآمد محسوب میشود. نزدیک به شش هزار شهید تقدیم اسلام و انقلاب کرده است؛ که در بعضی از سالهای دفاع مقدس، در يك سال بیش از هزار شهید در عرصه‌ی جهاد فی سبیل الله به خاک و خون غلتیدند و این شهر با عظمت پیکرهای آنها را تشییع کرد و خم به ابرو نیاورد. حدود یازده هزار جانباز دارد؛ که این جانبازهای عزیز در حقیقت شهیدان زنده در میان ما هستند؛ شهیدان نامداری که نه فقط برای قم، بلکه برای سراسر کشور مایه‌ی افتخارند، ستاره‌اند. اینها امتیازات بزرگی است.

عزیزان من! مسئله‌ی شهادت بسیار مسئله‌ی عمیقی است؛ مسئله‌ی مهمی است. مردم ما با ایمانشان، با احساسات دینی‌شان، با شجاعتشان، این مسئله را در عمل بین خودشان حل کردند؛ شهید دادند و پدر مادرهایی بودند که بر شهیدانشان حتی گریه هم نکردند؛ خانواده‌هایی بودند که در مراسم ختم شهیدانشان لباس شادی پوشیدند؛ بنابراین از لحاظ عملی در ذهن مردم حل شد؛ لیکن ما خیلی میدان داریم برای اینکه درباره‌ی شهادت فکر کنیم. اگر در يك جمله بخواهیم مسئله‌ی شهادت و اهمیت آن را بیان کنیم، باید بگوئیم اعتقاد به شهادت، باور به عظمت شهیدان برای يك ملت، عمق معنوی شخصیت و هویت آن ملت است. چطور میشود که يك ملت در چشم مردم دنیا با عظمت شناخته شود؟ چطور میشود که يك ملت به جای اینکه از عوامل گوناگون سیاسی دنیا تأثیر بپذیرد، بر روی همه‌ی حوادث دنیا اثر میگذارد؟ چطور يك ملتی به چنین مقامی دست پیدا میکند؟ چطور میشود که يك ملت بدون اینکه ابزارهای پیچیده‌ی نظامی داشته باشد و بدون اینکه امکانات تبلیغاتی وسیعی داشته باشد، آنچنان در دنیا و در میان ملتها اثر میگذارد که ملتها مجذوب او میشوند؟ شما نگاه کنید به همین استقبالی که مردم لبنان از رئیس جمهور ملت ایران انجام دادند. اینها چیز کوچکی نیست؛ اینها درخور مطالعه است، درخور تحلیل است. چطور میشود که رئیس جمهور يك ملتی در يك کشور دیگر، در میان يك ملت دیگر که با او هیچ نسبت خویشاوندی ندارند، اینجور مورد توجه قرار میگیرد؟ عظمت این ملت از کجا به دست آمد؟ پاسخ به همه‌ی این سؤالات، توجه به اهمیت مسئله‌ی شهادت است. وقتی يك ملتی آحادش، جوانهایش، پدر مادرهایش، ایثار در راه خدا، فداکردن خود در راه هدف الهی را به عنوان يك ایمان پذیرفتند، این ملت يك عمق عظیم قدرت پیدا میکند؛ به طور طبیعی این ملت میشود مقتدر، میشود قوی، میشود يك ملت سرآمد؛ بدون اینکه سلاح داشته باشد، بدون اینکه ثروت فوق العاده‌ی نقدی در اختیارش باشد.

ببینید، صد نفر انسان در مقابل صد نفر انسان دیگر از لحاظ عدد یکسانند. صد نفر در مقابل صد نفر، هزار نفر در مقابل هزار نفر، ده میلیون در مقابل ده میلیون؛ خوب، اینها برابرند. ممکن است یکی از اینها از لحاظ قوت بدنی و توانایی‌های جسمی و مادی قوی‌تر هم باشد، اما وقتی آن گروه دیگر که حتی از لحاظ جسمانی و مادی آنچنان قوتی هم ندارد، به ایمان به خدا مجهز شد، باور کرد که اگر در راه خدا فداکاری کند، چیزی از دست نمیدهد، بلکه چیزی به دست می‌آورد، این صد نفر آنچنان قوتی پیدا میکنند که صد نفر نقطه‌ی مقابل آنها با هیچ امکان مادی نمیتوانند این قدرت را پیدا کنند.

در جنگ بدر، دشمنان پیغمبر عده‌شان چند برابر مسلمانها، سلاح و تجهیزاتشان چندین برابر مسلمانها، پول و



امکاناتشان چندین برابر مسلمانها بود، اما مسلمانها پیروز شدند؛ چرا؟ مگر پیروزی به زور بازو نیست؟ به شمشیر نیست؟ به پول نیست؟ به اقتدار ظاهری نیست؟ نه، پیروزی به اینها نیست. پیروزی وابسته‌ی به يك اقتداری است که آن اقتدار از پول و از امکان مادی و از سلاح اتمی حاصل نمیشود؛ از اعتقاد به شهادت، ایمان به ایثار، باور به اینکه انسان وقتی ایثار میکند، دارد با خدا معامله میکند، ناشی میشود. با این حساب اگر محاسبه کنیم - که حساب درستی است - ملت ایران از همه‌ی ملت‌های دیگر قوی‌تر است، با عظمت‌تر است.

این عظمت را کی به ملت ایران داد؟ در صف اول، همین شهیدان عزیز ما، همین زین‌الدین‌ها، همین صادقی‌ها، همین وکیلی‌ها، همین حیدریان‌ها هستند؛ اینها کسانی بودند که این باور را نه در زبان، بلکه در عمل نشان دادند. آن روزی که شهید حیدریان از شهر قم با يك عده‌ی معدودی بلند شد رفت کردستان و در مقابل دشمن جنگیدند، آن روز ملت ایران در غربت کامل بود؛ در مقابل ما همه‌ی اردوگاه غرب ایستاده بود؛ همه‌ی امکانات جهانی علیه ما مجهز شده بود. چند تا جوان از قم، چند تا جوان از فلان شهر دیگر، از سراسر روستاها، از سراسر شهرها، اعتقاد به معامله‌ی با خدا را در عمل نشان دادند؛ «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقاً فی التوریه و الانجیل و القران». (1) وعده‌ی الهی وعده‌ی درستی است. صف اول، شهیدان ما قرار دارند؛ صف اول، ایثارگران ما قرار دارند - همین جانبازها - اینها پیشوایان ما شدند؛ اینها طلایه‌داران این جبهه‌ی حق شدند؛ رفتند باور به شهادت را، باور به معامله‌ی با خدا را در میدان عمل نشان دادند. صف دوم متعلق به خانواده‌هاست؛ به شما پدرها، مادرها، فرزندان شهیدان، همسران شهیدان؛ شما که صبر کردید، شما که این حادثه‌ی بظاهر تلخ را تحمل کردید. از دست دادن عزیزان تلخ است، سنگین است. پدر و مادر زحمت میکشند، این دسته‌ی گل را، این نهال عزیز بابرکت را با خون دل آبیاری میکنند، بزرگ میکنند، بعد جسد او را از جبهه می‌آورند؛ چیز سنگینی است، چیز آسانی نیست. پدرها، مادرها، همسرها، فرزندان این حادثه‌ی بظاهر تلخ را با آغوش باز قبول کردند؛ نشان دادند که معامله‌ی با خدا را باور دارند.

من مادران شهدائی را زیارت کردم که بجد و با صدق واقعی میگفتند اگر ما ده تا فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم در راه خدا بدهیم؛ دروغ نمیگفتند. من مادران و پدرانی را ملاقات کردم که احساس عزت و افتخار میکردند، به خاطر اینکه فرزندان‌شان در راه خدا شهید شدند. البته حق هم با آنهاست، عزت و افتخار است؛ همان طوری که عمه‌ی ما زینب کبری (سلام الله علیها) فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»؛ (2) جز زیبایی ندیدم. حادثه‌ی کربلا چیز کوچکی است؟ این چشم خدایین، از این حادثه، از این خونهای ریخته شده، از این مصیبت سنگین، يك حقیقت زیبا مشاهده میکند؛ «ما رأیت الا جمیلاً». من خانواده‌های بسیاری را دیدم که همین احساس زینب کبری در آنها هم بود؛ آنها هم میگفتند: «ما رأینا الا جمیلاً». اینهاست که به يك ملت اقتدار میدهد؛ اینهاست که اعتماد به نفس را در يك ملت به وجود می‌آورد؛ اینهاست که تهدیدهای قدرتهای مادی دنیا، عریده‌های مستانه‌ی دولتهای متجاوز و مستکبر دنیا دل آنها را نمی‌لرزاند.

امروز ملت ایران از تهدیدها، از عریده‌های رؤسای جمهور مادی و غرق در شهواتی که بر دنیا حاکمند، نمی‌ترسد؛ بر سر آرمانهای خود محکم ایستاده است؛ همان طور که پدران و مادران محترم و عزیزی که آمدند اینجا صحبت کردند، بیان کردند؛ این حرفها راست است. خانواده‌های شهدا ایستاده‌اند، ملت ایران ایستاده‌اند، به خاطر این اقتدار معنوی و این قوتی که از ناحیه‌ی ایمان به خدا در آنها وجود دارد. این ایمان را باید تقویت کرد.

عرض من این است که هم مسئولین، هم آحاد مردم، هم خانواده‌ها این ایمان را باید قدر بدانند؛ این را در خود روزبه‌روز ریشه‌دارتر کنند؛ این است که قدرت ملت ایران را تأمین میکند؛ این است که میتواند پشتوانه‌ی پیشرفتهای علمی ما، پیشرفتهای فنی ما، پیشرفتهای سیاسی ما، پیشرفتهای اجتماعی ما قرار بگیرد. بدانید در سالهای بعد از رحلت امام (رضوان الله تعالی علیه) کسانی همه‌ی تلاش خودشان را جمع کردند که این احساس را، این ایمان را در



ملت ما از بین ببرند. نوشتند، گفتند، تکرار کردند؛ دشمن متمرکز شد برای اینکه این ایمان را از بین ببرد. البته نتوانستند، بعد از این هم هرگز نخواهند توانست.

جوانان عزیز امروز ما بسیار جوانان خوبی هستند. نسل جوانی که برآمده‌ی از این محیط و این احساس و این ایمان است، نسل بابرکتی است. اگر امروز هم ماجرائی مثل ماجرای دهه‌ی 60 میبود، جوانان امروز در حضور در میدانهای نبرد، کمتر از جوانان آن روز نبودند. آن تجربه در مقابل آنها قرار داشت، رفتند؛ امروز هم اگر میبود، میرفتند. جوانها خوبند، جوانها پاکند، جوانها آماده‌اند. من به جوانهای عزیزمان، بخصوص به جوانهای شهیدان توصیه میکنم عزت خود را قدر بدانید؛ انتساب خود به شهیدان عزیز را قدر بدانید؛ این افتخاری است هم برای شما، هم برای همهی ملت ایران.

پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را قدردان شهیدان قرار بده؛ ما را قدردان ایثارگران قرار بده. پروردگارا! این جاده‌ی ایمان به معنویت و صفا و روشنائی‌ای که شهیدان برای ما آفریدند، این را همیشه به روی ما باز نگه دار. قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن.
والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

(1) توبه: 111

(2) لهوف، ص 160